



مدح حقوق



دوره ۸ - شماره ۲۶ - زمستان ۱۴۰۴

تحلیل مسئولیت بانک گشاینده در حقوق اعتبارات اسنادی

همایون مافی، محسن رئیسی

نقش هوش مصنوعی در بهبود فرآیندهای تحقیق کیفری و تحلیل شواهد دیجیتال در نظام حقوقی ایران

امیررضا محمودی، زهرا رهنما

بازخوانی تعهدات قراردادی در شرایط تورم شدید؛ تحلیلی از ظرفیتهای تعدیل در حقوق ایران

شیمیا شکوری بلقور، قاسم نبی زاده کبریا

آسیب شناسی سیاست کیفری ایران در قبال جرائم بغی، محاربه و افساد فی الارض در پرتو مفهوم امنیت ملی و ثبات سیاسی کشور

روح الله شیخی، محمد محمودی

چهارچوب مسئولیت مدنی ناشی از فعالیت‌های تفریحی پرخطر؛ مطالعه اتاق‌های فرار

رحیم مختاری، غلامحسین کشاورز

دعاوی ناشی از مالکیت فکری در نظام حقوقی ایران

سیدمحمدباقر حقایقی، محمدرضا نصیری، امیرحسین ابوالحسنی

تحلیل جرم‌شناختی جرایم حوزه رمزارزها: مطالعه کلاهبرداری‌های رایج در ایران

حسین محمودی تکانلو، رویا آسیایی

راهبردهای پیشگیرانه از جرم رانت خوری در سیاست کیفری ایران با تأکید بر چالش‌ها و خلأهای جرم‌شناختی

فاضل موحدی، حمیدرضا کناری زاده، داود سلمانپور

واکاوی اصل تناسب میان جرم و مجازات در ساختار دیوان کیفری بین‌المللی

حسن پیرفلک لسکوکلایه، طیبه قدرتی سیاهمزی

توافق طرفین قرارداد در تعیین ادله اثبات دعوا

حبیب اله عبدالله پور، مهدی شجاعی

عملکرد دادگاه‌های کیفری در پیشگیری از جرم: با نگاهی به جرم‌شناسی انتقادی و تمرکز بر نظام قضایی ایران

ایرج مروتی، نغمه فرهود

مسئولیت دولت‌ها در قبال تروریسم بین‌المللی و دیپلماسی ضدتروریسم

مسعود سرفرازی صالح، مهدی قره داغی

پایان حکمرانی متمرکز: تحلیل ظهور حکمرانی غیرمتمرکز در عصر بلاکچین و قراردادهای هوشمند

هادی زارع، مجید وزیری

تحلیل تطبیقی حمایت‌های جبرانی تأمین اجتماعی در قبال خسارت بدنی و دامنه شمول زیان‌دیدگان در ایران و انگلستان

زینب تاری

انتقال دعاوی در نظام حقوقی ایران با تأکید بر مقررات و ماده‌های منتخب قانون ثبت اسناد و املاک

امیررضا علی تبار

جایگاه هوش مصنوعی در پهنه سیاستگذاری جنایی

محبوبه طالبی رستمی

تعهد به ایمن‌سازی داده‌ها به‌عنوان تعهد به نتیجه یا تعهد به وسیله در حقوق خصوصی

سیدامیرحسین مصطفوی

مسئولیت کیفری شرکت‌های فناوری در قبال جرائم ارتكابی کاربران

وحید کیومرثی

مسئولیت مدنی ناشی از پردازش خودکار داده‌های شخصی توسط هوش مصنوعی در حقوق ایران و افغانستان

(با نگاهی به اسناد بین‌المللی)

راضیه جعفرزاده، وحید حمیدی، محمدرضا رشید

بررسی تأثیر آگاهی حقوقی و شفافیت در پیشگیری و کاهش فساد اداری و مالی

سیده مهشید میری بالاچورشری

مالکیت داده‌های شخصی در حقوق خصوصی؛ از حق شخصیت تا مال غیرمادی

سینا یوسفی

مسئولیت مدنی پزشکی و سازنده ربات در جراحی‌های رباتیک نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان

ابراهیم شیروانی

تحلیلی بر مسئله أخذ خسارت تأخیر تادیه از محکوم به دولتی

محمد مهدی رضوانی فر، زهرا سلیمی

آثار حقوقی و اداری تملک بر وضعیت ثبتی املاک در نظام حقوقی ایران

احسانه وثوقی منفرد، محمد وارسته بازقلعه

دیپلماسی اقتصادی و حقوق قراردادهای بین‌المللی خصوصی؛ تعامل سیاست و حقوق در تأمین منافع ملی

رادمهر رحمانی گل افشان

پذیرش تشخیص تقلب مبتنی بر هوش مصنوعی در بانکداری: نقش اعتماد، شفافیت و ادراک انصاف در موسسات مالی در

ایران، امارات متحده عربی و قطر

عبدالمجید یوسفی

جرم‌شناسی جنگ در واقعیت‌های کنونی و لزوم توسعه آن در اوکراین

یاسر شاکری



Agreement Between the Parties to the Contract in Determining the Evidence to Prove the Claim

توافق طرفین قرارداد در تعیین ادله اثبات دعوا

Habibolah Abdolah Poor

PhD in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran
(Corresponding Author)

Mahdi Shojayi

Master's student in private law, Adiban University, Garmsar, Iran

حبیب اله عبداله پور

دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

habibabdolahpoor@yahoo.com

مهدی شجاعی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه ادیبان، گرمسار، ایران
shojayimahdi106@gmail.com

Abstract

The parties to a contract can agree with each other before any dispute arises or even after it, what documents and evidence they will use to prove their claims in the event of a dispute, or which evidence they will accept to prove which issue. The value of evidence in proving a claim or the scope and validity of evidence is a matter related to the substantive aspect of evidence. In every legal system, in order to facilitate the trial and discovery of facts, certain principles and rules have been established regarding evidence to prove a claim, which are mostly based on the beliefs, religious ideas and economic policies adopted by each country. Anyone who claims a right must prove it, and whenever the defendant claims something in defense that requires proof, it is his responsibility to prove it. The research method is analytical and descriptive. The main purpose of this research is to reach an agreement between the parties to the contract in determining the evidence to prove a claim. The results and achievements of the research show that the agreement between the parties to the contract in determining the evidence to prove a claim is an efficient tool for managing contractual risks and optimizing the dispute resolution process. Accepting these contracts, along with paying attention to their legitimate limitations, can contribute significantly to the greater efficiency of the judicial system and the realization of contractual justice.

Keywords: Agreement of the Parties, Contract, Reason, Evidence to pProve the Claim.

چکیده

طرفین یک قرارداد می‌توانند پیش از بروز هرگونه اختلاف یا حتی پس از آن، با یکدیگر توافق کنند که در صورت بروز اختلاف، برای اثبات ادعاهای شان از چه مدارک و شواهدی استفاده کنند و یا این که کدام ادله را برای اثبات کدام موضوع بپذیرند. ارزش دلیل در اثبات دعوی یا دامنه و محدوده اعتبار دلیل از امور راجع به جنبه ماهوی دلایل است. در هر نظام حقوقی به منظور تسهیل دادرسی و کشف حقایق، اصول و قواعد خاصی راجع به ادله اثبات دعوا وضع شده که بیشتر بر اساس باورها، عقاید مذهبی و سیاست‌های اقتصادی متخذه هر کشوری تنظیم گردیده است. هرکس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هرگاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر به عهده او است. هدف اصلی این پژوهش که با روش تحلیلی-توصیفی انجام شده توافق طرفین قرارداد در تعیین ادله اثبات دعوا است. نتیجه و دستاورد پژوهش نشان می‌دهد توافق طرفین قرارداد در تعیین ادله اثبات دعوا، ابزاری کارآمد برای مدیریت ریسک‌های قراردادی و بهینه‌سازی فرآیند حل و فصل اختلافات است. پذیرش این قراردادها، در کنار توجه به محدودیت‌های مشروع آن، می‌تواند به کارآمدی بیشتر نظام قضایی و تحقق عدالت قراردادی کمک شایانی نماید.

واژگان کلیدی: توافق طرفین، ادله اثبات دعوا، آزادی قراردادها، حاکمیت اراده.

ارجاع:

عبداله پور، حبیب اله؛ شجاعی، مهدی؛ (۱۴۰۴)، توافق طرفین قرارداد در تعیین ادله اثبات دعوا، تمدن حقوقی، شماره ۲۶.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA

مقدمه

حاکمیت اراده، به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق خصوصی، به اشخاص اجازه می‌دهد تا در حدود قانون، نسبت به تنظیم روابط حقوقی و قراردادی خویش اقدام نمایند. یکی از وجوه کمتر کاوش شده اما درخور اهمیت این اصل، قابلیت توافق طرفین یک قرارداد بر سر شیوه اثبات دعاوی آتی ناشی از همان قرارداد است. این توافقات که به «قراردادهای اثباتی» موسوم‌اند، می‌توانند چهارچوب و محتوای ادله قابل استناد در محاکم را دستخوش تغییر قرار دهند. در روابط حقوقی و به‌ویژه در انعقاد قراردادهای، یکی از مسائل حائز اهمیت، نحوه اثبات حقوق و تعهدات طرفین در صورت بروز اختلاف است. نظام‌های حقوقی مختلف، ابزارها و قواعدی را برای اثبات ادعا در مراجع قضایی پیش‌بینی کرده‌اند که به «ادله اثبات دعوا» موسوم است. این ادله، شاکله اصلی کشف حقیقت و اجرای عدالت را در رسیدگی به دعاوی تشکیل می‌دهند و شامل مصادیق گوناگونی از قبیل اسناد کتبی، شهادت شهود، اقرار، سوگند و امارات قضایی می‌باشند.

در حوزه قراردادهای، از آن جایی که طرفین با اراده خود به ایجاد تعهدات متقابل می‌پردازند، این امکان وجود دارد که در تفسیر یا اجرای مفاد قرارداد، اختلافاتی پدید آید. در چنین شرایطی، فقدان یا ضعف ادله اثبات دعوا می‌تواند فرآیند احقاق حق را با چالش‌های جدی مواجه سازد. لذا، درک و

شناخت ادله اثبات دعوا و نحوه کاربرد آنها، برای طرفین قرارداد ضروری است تا بتوانند از حقوق خود در مقابل اختلافات احتمالی به نحو احسن دفاع نمایند. مسئله اصلی این پژوهش آن است که با عنایت به اصل آزادی قراردادها و از سوی دیگر، ضرورت حفظ نظم عمومی و عدالت قضایی، قلمرو دقیق اعتبار و نفوذ حقوقی این توافقات در نظام حقوقی ایران تا کجا است؟ و چگونه می‌توان میان آزادی اراده طرفین و صلاحیت ذاتی دادگاه در کشف حقیقت و اعمال قانون تعادل برقرار کرد؟

اگرچه موضوع ادله اثبات دعوا و حاکمیت اراده در تنظیم قراردادها به طور کلی در پژوهش‌های پیشین مورد بحث قرار گرفته است، اما بررسی جامع و تخصصی پیرامون «توافق طرفین قرارداد» هنوز به قدر کافی صورت نپذیرفته است. بخش عمده‌ای از پژوهش‌های پیشین، یا به مباحث عمومی ادله می‌پردازند و یا نگاهی گذرا به این موضوع داشته‌اند و خلاء یک تحلیل عمیق و تفکیک شده میان انواع توافقات اثباتی، مبانی حقوقی آنها و مرزهای تفکیک‌ناپذیر با قواعد آمره دادرسی و نظم عمومی به وضوح احساس می‌شود. این امر، ابهامات متعددی را برای قضات، وکلا و طرفین قرارداد درباره اعتبار و آثار این گونه توافقات پدید آورده است. پژوهش حاضر در صدد پر کردن این خلاء علمی است.

این پژوهش با هدف تبیین ماهیت حقوقی و قلمرو اعتبار توافقات اثباتی، گونه‌شناسی آنها، تحلیل آثار و به‌ویژه تعیین دقیق محدودیت‌های حقوقی و قضایی این توافقات در نظام حقوقی ایران تدوین گردیده است. بررسی مبانی فقهی و حقوقی حاکم بر این توافقات و ارائه راهکارهایی جهت تنظیم صحیح و کارآمد آنها، از دیگر اهداف این پژوهش می‌باشد. این پژوهش می‌کوشد تا با ارائه چهارچوبی تحلیلی، به افزایش کارآمدی حل و فصل اختلافات قراردادی و کاهش دعاوی بیهوده کمک کند.

در راستای پاسخ به پرسش مطروح چهار گفتار طرح گردیده است، در گفتار اول به حدود نفوذ اراده طرفین در انتخاب قواعد ادله اثبات اشاره می‌گردد و این که اساساً ارائه و به کارگیری دلیل و دفاع در برابر آن و چگونگی رسیدگی به دلیل بر چه امری می‌باشد؟ در گفتار دوم به حدود اختیار قاضی در اجرای قواعد ادله اثبات اشاره می‌شود. در گفتار سوم آمره یا تکمیلی بودن قواعد ناظر بر ادله بیان می‌شود. در گفتار چهارم مبانی تجویز نظارت دادگاه بر آرای قضایی از منظر قواعد ادله

اثبات دعوا بررسی می‌شود. در گفتار پنجم محدوده نظارت دادگاه بر آراء از حیث رعایت قواعد ادله اثبات دعوا را تبیین می‌کنیم و این که جایگاه ادله اثبات دعوا در امور موضوعی و امور حکمی به چه صورتی است؟ و در گفتار ششم به نقش فعال دادگاه و زمان ارائه دلیل اشاره می‌کنیم.

۱- حدود نفوذ اراده طرفین در انتخاب قواعد ادله اثبات

موضوع قواعد شکلی ادله اثبات دعوا که در قوانین دادرسی انعکاس یافته است، در مورد اداره قضایی دلایل و شیوه استفاده از دلیل در دادرسی است. چگونگی ارائه و به کارگیری دلیل و دفاع در برابر آن و چگونگی رسیدگی به دلیل از موضوعات شکلی هستند. چنین قواعدی در خدمت اجرای عدالت آئینی بین طرفین دعوا با هر تابعیتی بوده و به دلیل ارتباط آن‌ها با نظم دادرسی امر می‌باشند. بنابراین، توافق خلاف بر احکام این دسته از قواعد ممکن نیست. با وجود این، می‌توان به تخییری بودن پاره‌ای از آن‌ها نظر داد.

به طور مثال، مطابق ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ طرفین می‌توانند با تراضی کارشناس یا کارشناسان دیگری را انتخاب و به دادگاه معرفی نمایند و یا مطابق ماده ۲۵ قانون فوق طرفین دعوا می‌توانند اشخاصی را برای کسب اطلاع از آنان در محل مورد تحقیق معرفی و به گواهی آن‌ها تراضی نمایند. اما، در مورد حاکمیت اراده طرفین در «طرق بهره‌گیری از ادله اثبات دعوا» بایستی قائل به نفوذ آن بود (صدرزاده افشار، ۱۳۸۵، ۵۹). مانند این که طرفین دعوا از قبل توافق کنند اختلافات ناشی از قراردادهای مالی خود را تنها با سند و یا گواهی شهود اثبات نمایند و از این طریق حق استناد به سایر ادله را از خود سلب کنند. در این باره گفته شده است که این اندازه دخالت اشخاص در سرنوشت خود با هیچ نظمی مغایر نیست و در زمان بروز اختلاف توسط به دلیل مخالف، نوعی نقض عهد به شمار می‌آید (خدابخشی، ۱۴۰۳، ۱۵۲).

با وجود این، اگرچه برخی بدون ارائه برهان، تراضی طرفین را بدون محدودیت پذیرفته و معتقدند: «در امور مدنی طرفین دعوا می‌توانند توافق کنند دعوائی را که فقط با سند قابل اثبات

است، از راه شهادت شهود به اثبات برسانند» (زراعت و حاجی زاده، ۱۳۹۰، ۳۴)، ولی معتقدیم چنان چه قانون‌گذار دلیل خاصی را برای اثبات موضوعی امر نموده باشد؛ تراضی طرفین نافذ نخواهد بود. مانند لزوم تنظیم و ثبت قراردادهای انتقال قطعی املاک ثبت شده به‌طور رسمی؛ چون موضوع این نوع قراردادها به نحوی با نظم عمومی جامعه ایران مرتبط است. همچنین، خلاف قواعد مربوط به اثبات اهلیت؛ یا قاعده ارزیابی دلیل توسط قاضی دادگاه و عدم امکان تفویض اختیار قضایی او به غیر به دلیل امری بودن آنها تراضی طرفین امکان‌پذیر نیست (شمس، ۱۴۰۴، ۱۰۰).

نفوذ اصل حاکمیت اراده بر شرایط اعتبار ادله اثبات بدون حصر نیز نمی‌باشد. به‌ویژه در تغییر و تبدیل دلیل با هدف کاستن از شرایط ذاتی آن‌به‌طوری که سبب تغییر عنوان و قالب دلیل گردد، بایستی به ممنوعیت نفوذ اصل حاکمیت اراده اعتقاد داشت؛ به‌طور مثال، اقرار باید نسبت به امری باشد که در گذشته اتفاق افتاده باشد یا شاهد باید اموری را ببیند یا بشنود یا در شرایطی لمس کند تا شاهد تلقی گردد. بنابراین، توافق طرفین به این که شاهد عادی بر اساس یافته‌های خود شهادت دهد، عنوان شهادت ندارد یا با توافق نمی‌توان شهادت را اقرار تلقی کرد (خدابخشی، ۱۴۰۳، ۱۴۷). ولی، راجع به شرایط فرعی اعتبار دلیل، نفوذ اصل حاکمیت اراده ترجیح دارد؛ به‌طور مثال توافق طرفین راجع به کاستن یا تغییر شرایط فرعی شهود مانند تعداد، جنسیت یا دین و مذهب آنان. در این صورت، اگرچه چنین شهودی فاقد شرایط بینه شرعی می‌باشند، ولی در دادگاه پذیرفته شده و همچون بینه شرعی ارزش و تأثیر شهادت آنان باید مورد ارزیابی قرار گیرد.

۲- حدود اختیار قاضی در اجرای قواعد ادله اثبات

بر آمره بودن تمامی قواعد شکلی ادله‌ی اثبات دعوا نمی‌توان نظر کلی داد؛ بلکه بخشی از قواعد شکلی که با اصول بنیادین دادرسی عادلانه مرتبط هستند آمره بوده و قاضی دادگستری مکلف به اجرای آن می‌باشد؛ به‌طور مثال «اجرای قرار تحقیق محلی باید از قبل به طرفین اطلاع داده شود» زیرا هدف از آن حضور مطلعین طرفین دعوا در محل و اخذ اطلاعات آنان توسط مجری قرار است؛ در

غیر این صورت رأی دادگاه به جهت استنکاف از اجرای یکی از اصول دادرسی که در این قضیه حق دفاع می‌باشد با نقض حکم در مرجع عالی‌تر مواجه خواهد شد. در مقابل، بخشی دیگری از قواعد شکلی ادله اثبات دعوا به درجه‌ای از اهمیت نیستند که عدم رعایت آن‌ها موجب بی‌اعتباری قانونی رأی دادگاه گردد. به‌طور مثال، مطابق ماده‌های ۲۱۷ و ۲۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ اظهار تردید یا انکار یا جعل نسبت به اسناد ارائه شده حتی الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید؛ ولی اگر این اظهار در جلسه دوم یا سوم دادرسی انجام شود و دادگاه به آن توجه و رسیدگی نماید و از قضا مجعول بودن سند ثابت و دعوای طرفی که به آن سند استناد نموده مردود اعلام گردد؛ رأی دادگاه نقض نخواهد شد؛ یا اگر دادگاه به موجب ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ باید از گواهان به‌صورت انفرادی و بدون حضور سایر گواهان تحقیق نماید، ولی این مقررات را رعایت نکند؛ و یا اگر دادگاه در خارج از مدت مقرر نظریه کارشناس را وصول نماید، چنان چه عدم رعایت این مقررات موجب تضییع حقوق دفاعی اصحاب دعوا نگردد، رأی دادگاه نقض نخواهد شد.

در نتیجه، به تبعیت از صاحبین نظر در زمینه قواعد آیین دادرسی (کاتوزیان، ۱۳۹۷، ۱۵۶)، می‌توان گفت بهترین ضابطه برای احراز امری و تخیری بودن قواعد شکلی ادله اثبات دعوا این است که نتیجه عدم رعایت آن‌ها منجر به نقض «یکی از اصول دادرسی عادلانه و تضمین‌کننده اصل تقابلی بودن دادرسی و رعایت حقوق دفاعی اصحاب دعوا» گردد.

اختیار قاضی دادگستری در امر بررسی و ارزیابی ماهوی ادله محدود به موضوع آن‌ها و قواعد ماهوی مربوط به اعتبار ادله است؛ به‌طور مثال، قاضی نمی‌تواند رأی خود را بر اساس گواهی شاهدانی صادر کند که از روی شک و تردید شهادت داده‌اند؛ یا نمی‌تواند شهادت را در دعوای مخالف با مفاد یا مندرجات سند رسمی بپذیرد^۱ یا چنان چه دلیل خاصی برای اثبات موضوعی امر شده باشد،

۱- ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹

قاضی نمی‌تواند دلیل دیگری را پذیرفته و ارزیابی نماید یا اگر مقررله مفاد اقرار را تکذیب کند، اقرار مزبور در حق او اثری ندارد و دادگاه نیز نمی‌تواند اثری بر اقرار مزبور بار نماید؛ چون همان‌طور که گفته شده «اثر رد اقرار، وسیله‌ای است تا هیچ کس حتی دادگاه نیز نتواند بدون رضای دیگری حقی برای او ایجاد نماید» (کاتوزیان، ۱۳۹۷، ۷۵۹).

پس، ملاحظه می‌شود که قواعد ادله اثبات دعوا در تضمین و حمایت از حقوق طرفین دعوا، بی‌طرفی قضات در امر تمیز حق و رفع هرگونه سوءاستفاده آنان از قدرت خود وضع شده و اگر در اجرای این قواعد استنکافی صورت گیرد، تعقیب انتظامی آنان را در پی خواهد داشت.

۳- آمره یا تکمیلی بودن قواعد ناظر بر ادله

درباره این موضوع بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد.

۳-۱- نظریه آمره بودن

چون ادله اثبات دعوی مکمل حقوق‌اند و در قانون مدنی عنوان دارند مانند بسیاری از دیگر مقررات قانون مدنی، افراد می‌توانند در آن تصرف نمایند و تغییر و تبدیل بدهند. در قراردادهای خصوصی ادله را نفی کنند و یا بیش از ارزش که قانون به آن داده برای آن ارزش قائل گردند. برای مثال مقرر دارند که در دعوی احتمالی آینده برای اثبات دعوی حداقل پنج شاهد را به دادگاه معرفی می‌کنند یا این که از سند استفاده نکنند یا شهودی که معرفی کنند شرایط خاصی داشته باشند. به نظر می‌رسد این تصور در حقوق ایران با واقع مطابقت ندارد، عبارات مواد قانون و سوابق موضوع و جریان اداره دلائل در دادرسی‌ها نمایانگر آن است که ادله اثبات دعوی واجد جنبه نظم عمومی شناخته شده و از قوانین آمره است. در واقع با قرارداد خصوصی نمی‌توان شرایط و مقررات ادله اثبات دعوی را عوض نمود (مدنی، ۱۴۰۲، ۱۸).

از آنجاکه هدف از دادرسی و اداره دلیل کشف واقع و دستیابی به حقیقت است و فرض این است که قانون شیوه‌های کارآمدی را در راستای این هدف ارائه می‌نماید لذا طرفین دعوی

نمی‌توانند برخلاف قواعد ناظر بر ادله با هم توافقی داشته باشند. «احکام مربوط به چگونگی اقامه دلیل در مرحله نخست ناظر به وظایف دادرسی و کشف حقیقت است» (کاتوزیان، ۱۳۹۷، ۱۷۴).

اگرچه در قانون ماده صریحی بر این مطلب وجود ندارد، با توجه به فلسفه قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی، می‌توان گفت که قوانین مربوط به ادله اثبات جنبه نظم عمومی دارند^۲ نه جنبه تکمیلی توافقی، بنابراین نمی‌توان برخلاف آن توافق کرد (فهیمی، ۱۴۰۴، ۳۵). برخی نیز این گونه نظر دادند که اگر قرار باشد افراد با توافق بتوانند، تغییر در قدرت اثباتی ادله دهند و یا وسیله‌ای را که اصلاً در زمره وسایلی که دارای قدرت اثباتی جهت اثبات ادعا هستند قرار ندارد، وارد ادله نمایند، دیگر آن همه تلاش قانون‌گذار در احصاء ادله و بیان شرایط و قدرت اثباتی آن چه حاصلی دارد. لذا به نظر باید با گروهی که قوانین مربوط به ادله اثبات را از قوانین آمره می‌شمارند هم نظر شد (گودرزی، ۱۳۹۱، ۲۰۷).

۳-۲- نظر به تکمیلی بودن

حقوقدانان قواعد ناظر بر ادله را تکمیلی دانسته و توافقات اشخاص برخلاف این قواعد را امکان‌پذیر می‌دانند. با همه این‌ها، توافق نسبت به قواعد مربوط به ادله بی‌حدومرز نیست. در حقیقت هرگاه حقی مطرح باشد که طرفین در واگذاری آن اختیار ندارند، توافق بی‌اثر است.^۳ همچنین خلاف قواعد ادله‌ای که مربوط به «سازمان قضاوتی» است نمی‌توان توافق نمود.^۴ افزون بر آن توافق نسبت به قواعد مربوط به ادله نباید موجب «سلب حقیقه‌طور کلی» شود (شمس، ۱۴۰۴، ۶۹).

البته ایشان قواعد حاکم بر آیین تهیه، ارائه و به کارگیری دلیل که زمان ارائه دلیل نیز جزء آن‌ها است را مقررات آیین دادرسی به معنای اخص شمرده‌اند. مقررات آیین دادرسی مدنی به معنای اخص جزء قواعد امره محسوب و توافق برخلاف آن‌ها امکان‌پذیر نیست. در واقع دکتر شمس مقررات آیین

۲- آمره

۳- مانند حقوق مربوط به اهلیت

۴- مانند قاعده عدم امکان تفویض اختیار قضایی دادرسی به غیر

دادرسی مدنی را از جهت امری یا تکمیلی بودن به سه دسته تقسیم می‌نمایند. مقررات مربوط به سازمان قضاوتی، مقررات مربوط به صلاحیت و مقررات آیین دادرسی مدنی به معنای اخص.

آن دسته از مقررات آیین دادرسی که مربوط به سازمان قضاوتی است را جزء قواعد آمره محسوب نموده‌اند. برای مثال در حال حاضر، دادگاه تجدیدنظر استان باید، با شرکت دو قاضی تشکیل گردیده و اقدام به رسیدگی و صدور رأی نماید. بنابراین، در صورتی که در رسیدگی و صدور رأی بیش از یک قاضی اقدام ننموده باشد، رأی صادره، قانونی نیست، حتی اگر اصحاب دعوی در این خصوص اعتراض ننموده و یا توافق نموده باشند که این مرجع با حضور تنها یک قاضی رسیدگی و رأی صادر نماید.

درباره مقررات مربوطه به صلاحیت قائل به تفکیک شده‌اند آن دسته از مقررات که مربوط به صلاحیت ذاتی مرجع رسیدگی می‌باشند را از قوانین امره محسوب و مقررات ناظر به صلاحیت نسبی دادگاه‌ها را در شمار قوانین تکمیلی آورده‌اند. در حقیقت، چون وضع مقررات مربوطه به صلاحیت محلی، علی‌الاصول، برای آسانی دفاع خوانده است، اصحاب دعوی در توافق خلاف آن باید مخیر باشند. در رابطه با مقررات آیین دادرسی مدنی به معنای اخص، این مقررات را از قوانین امره محسوب نموده‌اند. برای مثال مهلت تجدیدنظر نسبت به حکم دادگاه عمومی در حال حاضر برای اشخاص مقیم ایران بیست روز است. بنابراین، چنان چه دادخواست تجدیدنظر خارج از مهلت قانونی تقدیم گردید و طرف مقابل اعتراض ننموده و یا حتی راضی باشد، مرجع به همان علت قرار رد دادخواست را صادر و اعلام می‌نماید (شمس، ۱۴۰۴، ۲۳).

۴- مبانی تجویز نظارت دادگاه بر آرای قضایی از منظر قواعد ادله اثبات دعوا

به نظر می‌رسد که برای تجویز نظارت دادگاه بر آرای داوری از حیث ادله اثبات دعوا، مبانی کافی در نظام حقوقی ایران وجود دارد و دیدگاه منع مداخله دادگاه در ماهیت داوری و رسیدگی به ادله پذیرفته نیست، زیرا اولاً، قواعد ماهوی و شکلی ادله اثبات دعوا را می‌توان از زمره قوانین موجد حق

تلقی کرد و قوانین موجد حق فرصتی برای نظارت دادگاه بر ادله اثبات دعوا است.

ثانیاً، قائل شدن به منع نظارت دادگاه بر ادله اثبات دعوا با اراده طرفین در ارجاع امر به داوری مغایر است، زیرا اگرچه هدف طرفین از ارجاع دعوا به داوری رسیدگی در فضایی متفاوت از دادگاه بوده است، نیل به این هدف به منزله پذیرش عدم مداخله دادگاه بر رسیدگی نبوده است، زیرا از یک سو طرفین در زمان پذیرش داوری از حق اعتراض به رأی داور مطلع بوده و با این فرض تن به داوری داده اند؛ از سوی دیگر، نمی‌توان گفت که طرفین در نظر داشته‌اند که استنباط داور از ادله ولو غلط جایگزین دادگاه گردد و نهایی و قطعی تلقی شود و دادگاه به رأی مهر تأیید بزند که درباره صحت و درستی تحقیقات و ارزیابی ادله در آن مردد است.

ثالثاً، استناد به استقلال نهاد داوری مانع اساسی بر سر مداخله دادگاه نیست، زیرا نظارت دادگاه تجدیدنظر بر دادگاه بدوی ناقض استقلال دادگاه بدوی نیست و به صورت مشابه نظارت دادگاه بر آرای داوری نیز ناقض استقلال نهاد داوری نخواهد بود. رابعاً، از موارد تصریحی در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ درباره بطلان رأی داوری، آن است که رأی داور با آن چه در دفتر املاک یا بین اصحاب دعوا در دفتر اسناد رسمی ثبت شده و دارای اعتبار قانونی است، مخالف باشد. به نظر می‌رسد تصریح به این بند مستلزم بررسی ادله از جانب دادگاه است و با قائل شدن به عدم نظارت دادگاه بر ادله اثبات دعوا متعارض است.

خامساً، نهایی تلقی کردن یافته‌ها و تحقیقات داوران درباره ادله اثبات دعوا توالی فاسد زیادی دارد که از جمله آن‌ها به سه مورد می‌توان اشاره کرد: اول- برخی مواقع دلایل و اسناد و مدارک در اختیار یکی از طرفین یا شخص ثالث است. چنانچه طرف مزبور یا شخص ثالث از ارائه آن اسناد و مدارک امتناع کند، داور نمی‌تواند شخص ممتنع را به ارائه آن‌ها اجبار کند، زیرا داور همانند دادگاه از قدرت و اختیار اجبارکننده برخوردار نیست (مصلحی، ۱۳۸۴، ۲۵۸). مثلاً استعلام از بانک‌ها درباره میزان سپرده افراد یا استعلام از ادارات ثبت اسناد و املاک در مورد دارایی اشخاص، نیاز به دستور قضایی یا مقامات ذیصلاح دارد و مقرراتی وجود ندارد که این دوایر دولتی و عمومی به داوران

پاسخگو باشند. مشابه این مسئله احضار شهود برای شهادت است که در صورت عدم حضور، داور نمی‌تواند شاهد ممتنع را برای ادای شهادت احضار کند (شیروی، ۱۴۰۳، ۲۴۵). از این رو ممکن است داور، دلیلی را مستند به این مسائل نپذیرد و این عدم پذیرش دلیل و عدم تجویز نظارت دادگاه نتیجه‌ای جز تضییع حق به دنبال نخواهد داشت.

دوم- داوران از صدور رأی غیابی ممنوع بوده و قانون‌گذار واخواهی از رأی داور را پیش‌بینی نکرده است. در نتیجه با فرض این که محکوم علیه داور به دلیل عذر موجه یا بی‌اطلاعی از مفاد رأی از ارائه دلایل خود در جریان رسیدگی محروم مانده باشد، به ناچار باید به رأی اعتراض و درخواست ابطال آن را کند، در نتیجه اگر دادگاه نیز خود را از ورود به ادله موضوعی مبرا بداند و صحت و سقم ادله جدید معترض را بررسی نکند، عملاً محکوم علیه از احقاق حق به‌طور دائمی محروم می‌شود و چنین امری خلاف عدالت است.

سوم- بی‌تردید رأی داور به حکم صریح ماده ۴۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مشمول اصل نسبی بودن آرای قضایی است، زیرا با حکم داور برای طرفین دعوا، حق و تکلیفی ایجاد یا اعلام می‌شود و علی‌الاصول نباید اشخاص ثالث متأثر از حکم صادره از سوی داور باشند. اما با توجه به مفهوم ماده ۴۱۸ همان قانون احتمال متأثر شدن شخص ثالث از رأی صادره توسط داور، وجود دارد. در دعوی اعتراض ثالث به آرای دادگاه‌ها، مرجع رسیدگی با رعایت مقررات آیین دادرسی مدنی پرونده محاکماتی مربوط را مطالبه و با در نظر گرفتن مبنا و منشأ ادعای معترض ثالث، به دعوی وی رسیدگی می‌کند.

۵- محدوده نظارت دادگاه بر آراء از حیث رعایت قواعد ادله اثبات دعوا

مسلم است که بعضی از جهات ابطال رأی از جمله لزوم رعایت قواعد موجد حق به‌عنوان دریچه‌ای برای نظارت دادگاه بر ادله اثبات دعوا در بحث حاضر ظرفیت بسیار گسترده‌ای دارند. این فضای ایجاد شده در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ هم کارکرد مثبت دارد و هم

کارکرد منفی؛ زیرا از یک سو می‌تواند به دخالت گسترده در رسیدگی داور بینجامد و کارکرد اصلی داوری را که نفی صلاحیت دادگاه دولتی و اصل اعتماد به قاضی خصوصی است، نقض کند. از سوی دیگر، اصل کنترل و نظارت‌پذیری آرای داور توسط دادگاه از اصول شناخته شده است (خدابخشی، ۱۴۰۳، ۵۲۵).

برخی دیگر از نویسندگان نیز در تعیین محدوده مداخله موضوعی و از این حیث بند اول ماده ۴۸۹ را صرفاً شامل امور حکمی دانسته‌اند (نصیری و شهابی، ۱۳۹۵، ۱۶۸). اما به نظر می‌رسد که محدود کردن نظارت دادگاه بر آرای داوری از منظر ادله به لحاظ مقایسه آن با فرجام خواهی و اختصاص نظارت دادگاه بر امور حکمی پذیرفته نیست.

در تبیین جایگاه ادله اثبات دعوا در میان امور موضوعی و حکمی به نظر می‌رسد که باید بین موضوع دلیل، ارائه دلیل، دلالت دلیل و پذیرش آن قائل به تفکیک شد، به نحوی که موضوع دلیل و ارائه آن، علی القاعده امور موضوعی است؛ زیرا بی‌تردید فراهم کردن ادله اثبات دعوا برای اثبات امور موضوعی و ماهوی است. به بیان دیگر، اصحاب دعوا با ارائه دلیل، امور موضوعی مورد ادعای خود را ثابت کرده و در نهایت دادرس را برای صدور حکم به نفع خود قانع می‌کنند (شمس، ۱۴۰۳، ۱۲۹).

اما جز این مراحل، سایر مراحل دلیل را نمی‌توان امر موضوعی دانست؛ چه این که اولاً عمل قضایی مستلزم تشخیص صحیح موضوع دعوا و انطباق حکم بر آن است. صدور رأی شایسته و مدلل، مستلزم احراز صحیح موضوع، ارزیابی و پذیرش ادله ارائه شده، تفسیر و توصیف مناسب آن‌ها و در نهایت ترتب حکم قانون‌گذار بر آن‌ها است. اگرچه طرفین، علی‌الاصول ادله را ارائه می‌کنند، در فرایند رسیدگی این وظیفه داور است که با توجه نوع و ماهیت دعوا، ادله مرتبط و مؤثر در موضوع را تشخیص دهد و در چهارچوب ایرادات و مدافعات خواننده صحت و سقم مادی آن را بررسی کند. آن‌گاه با تفسیر مفاد دلیل واقعه یا عمل حقوقی موردنظر را توصیف و سپس قاعده حقوقی موردنظر را بر آن اعمال کند.

ثانیاً، در قواعد ادله اثبات، احکام آمره و مشخصی برای رسیدگی به صحت مادی اسناد، شرایط

شهادت شهود و اقرار و غیره وجود دارد که تماماً امور قانونی و حکمی است. ثالثاً، در مرحله پذیرش دلیل معین یا عدم پذیرش و اجرای تحقیقات مورد نظر طرفین و عدم اجرای آن ممکن است سرنوشت دعوا تغییر کند و ذیحق بودن یا نبودن طرفین دعوا، دچار نوسان شود. رابعاً، توصیف عمل یا واقعه حقوقی موضوع اختلاف منوط به برداشت صحیح از مفاد و محتوای ادله اثباتی است.

اگر برداشت داور از مفاد صریح سند ارائه شده یا اقرار صورت گرفته با ظاهر آن همخوانی نداشته باشد، در امر حکمی و قانونی پرونده مؤثر است. از این رو به نظر می‌رسد که ادله اثبات دعوا ماهیتی دوگانه دارد و اگرچه برای اثبات امور موضوعی و ماهوی به کار می‌آید، تمام مراحل آن را نمی‌توان امور موضوعی دانست و تلقی بعضی محاکم مبنی بر این که امور اثباتی به واسطه موضوعی بودن قابل نظارت توسط دادگاه نمی‌باشند، صحیح نیست.

جز این، به نظر می‌رسد که محدود ساختن نظارت دادگاه بر امور حکمی نیز پذیرفته نیست، زیرا اولاً قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ تصریحی درباره منحصر دانستن قوانین موجد حق به امور حکمی ندارد و قوانین موجد حق را از لحاظ تأثیر در ماهیت دعوا و اصل احقاق حق می‌توان دربرگیرنده هم امور موضوعی و هم امور حکمی دانست. ثانیاً اگر بنا بر نظر بسیاری از نویسندگان قائل به قرابت و جوه اعتراض به رأی داوری با جهات فرجام خواهی باشیم، با توجه به جهات مصرح در ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ از جمله بند پنجم می‌توانیم استدلال کنیم که قواعد ادله، موضوع نظارت دیوان است و این نظارت در رویه دیوان عالی کشور هم شامل امور حکمی و هم موضوعی است، پس از حیث تشابه، در داوری هم در همین چهارچوب می‌توان عمل کرد.

از این رو از مجموع مطالب پیش گفته می‌توان دریافت که برخلاف نظر بسیاری از نویسندگان از راه قیاس نظارت دادگاه بر آرای داوری با شأن دیوان عالی کشور و اختصاص نظارت بر امور حکمی، نمی‌توان محدوده نظارت دادگاه بر ادله اثبات دعوا را که با امر ماهوی پیوند دارد و دارای ماهیتی موضوعی حکمی است، محدود کرد و به نظر می‌رسد که دادگاه را می‌توان در نظارت بر ادله اثبات دعوا از حیث بی‌توجهی داور به ادله ابرازی طرفین، مناقشه طرفین نسبت به ارزیابی داور از ادله

اثبات دعوا و تفسیر و توصیف نادرست از ادله، مبسوط الید دانست و چه نیکو بود که با الزام قانونی هنگام درخواست ابلاغ رأی، داور مکلف بود پرونده امر را نیز به دفتر دادگاه تحویل دهد و رسید اخذ کند، زیرا عدم تکلیف داور به حفظ و نگهداری محتویات پرونده، امکان تورق و بررسی مسیری را که مرجع داوری برای دستیابی به حقیقت پیموده است، با دشواری روبرو کرده است. (حسینی نژاد، ۱۳۹۲، ۲۶).

به بیان دیگر، ارزیابی دادگاه و نظارت بر کیفیت رسیدگی و تحقیقات مانند کیفیت استماع شهادت شهود و یا نحوه رسیدگی به صحت و اصالت سند، در صورتی میسر خواهد بود که پرونده داوری به صورت برگ شماری و منظم بایگانی شده باشد و داور مکلف باشد تا در صورت مطالبه دادگاه، آن را ارسال دارد.

۶- نقش فعال دادگاه و زمان ارائه دلیل

معلوم شد که فعال‌گرایی دادگاه بر مبنای تعاون و همکاری دادگاه با اصحاب دعوی در امر اثبات است که در نهایت مقصود از آن کشف حقیقت می‌باشد. از این مفهوم به اصل تعاون تعبیر شده است. متون قانونی ما با تعبیر کلی هرگونه تحقیق یا اقدام به تبیین اندیشه فعال‌گرایی پرداخته است، به عبارت دیگر تحقیق و اقدام نماد فعال‌گرایی دادگاه در سیستم حقوقی ما هستند. ابتدا به بررسی این دو و اوصاف حاکم بر آن‌ها خواهیم پرداخت، سپس تأثیر آن‌ها بر قاعده زمان ارائه دلیل مورد امعان‌نظر قرار خواهد گرفت.

۶-۱- تحقیق

در علم حقوق تحقیق بیشتر به معنای سؤال و پرسش کردن به منظور رسیدن به حقیقت به کار رفته است، همچنین تحقیق به معنای سؤال و جواب پیرامون دلایل دیگر اثبات دعوی نیز به کار رفته است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا تحقیقات دادرس باید پیرامون دلایل ابرازی اصحاب دعوی باشد یا فراسوی آن دلایل نیز می‌تواند دست به تحقیق بزند؟ اگر قائل بر این باشیم که

تحقیقات صرفاً ناظر به دلایل ابرازی از سوی اصحاب دعوی است، در این صورت فقط برخی از دلایل موضوع تحقیق قرار می‌گیرند.

ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ بیانگر خلاف این امر است، در این ماده به دادرسی اختیاری داده شده است که به دلایل مورد استناد طرفین دعوی اکتفاء نکند و دلایل دیگر را نیز تحصیل و بررسی کند (زراعت و حاجی زاده، ۱۳۹۰، ۵۳)، قاضی مأمور کشف حقیقت است و تا آنجا که امکان دارد باید مأموریت خویش را به نحو مطلوب و شایسته انجام دهد هر چند لازمه انجام مأموریت، فراتر از رسیدگی به دلایلی باشد که طرفین دعوی، ارائه داده‌اند (زراعت و حاجی زاده، ۱۳۹۰، ۱۲۶).

تحقیقاتی که در قسمت دوم ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ پیش‌بینی شده بود و هدف از آن‌ها تعدیل قاعده خشک منع تحصیل بود تحقیقات پیرامون دلایل ابرازی اصحاب دعوی است که ماده ۱۹۹ قانون فوق آن را تعدیل نموده است (کاتوزیان، ۱۳۹۷، ۴۳). اکنون دادرسی مدنی می‌تواند با پرسش و پاسخ از اصحاب دعوی پا را از امور موضوعی مطروحه از ناحیه ایشان فراتر نهاده و خود به خلق امور موضوعی پردازد که مؤثر در کشف حقیقت است. نتایجی که از این پرسش و پاسخ حاصل می‌شود از سه حالت خارج نیست، یا قرینه است یا اماره یا اقرار (پوراستاد، ۱۳۸۷، ۱۲۶).

۶-۲- اقدام

جهت تعدیل قاعده منع تحصیل دلیل اولین کاری که صورت گرفت فراهم نمودن امکان تحقیق برای دادگاه آن هم به نحو محدود و استثنایی بوده اما ابتکار عمل و اقدامات همچنان در دست اصحاب دعوی بود. در حال حاضر، در پرتو مفاده ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادگاه مکلف است هرگونه اقدام لازم برای کشف حقیقت را اعمال نماید. در واقع، دادرسی می‌تواند رأساً دستور ابراز سندی را که نزد یکی از طرفین است صادر کند^۵ (کاتوزیان، ۱۳۹۷، ۴۳) رأساً شهود را

۵- ماده‌های ۱۹۹ و ۲۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹

احضار نماید^۶، در تحقیق محلی و معاینه محل به انتظار اصحاب دعوی ننشینند و خود رأساً مبادرت به صدور قرار نماید^۷، همچنین در رابطه با کارشناسی مستند به ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ امر را به کارشناسی ارجاع دهد.

در رابطه با سوگند ماده ۲۸۲ قانون مذکور صریحاً مقرر داشته «دادگاه نمی‌تواند بدون درخواست اصحاب دعوی سوگند دهد». پرسشی که در رابطه با اقدام به‌عنوان یکی از نمادهای فعال‌گرایی دادگاه مطرح می‌شود این است که حدود ابتکار عمل دادگاه تا کجا است؟ به عبارت دیگر، آیا در هر زمینه‌ای که اعمال قاعده منوطه به درخواست اصحاب دعوی شده باشد، دادگاه نیز می‌تواند رأساً آن را اعمال نماید؟ به نظر می‌رسد حدود این اقدامات در پرتو اندیشه فعال‌گرایی تا به آن جا است که برای کشف حقیقت لازم باشد. بنابراین، اقداماتی برای دادرس مجاز است که احراز امور موضوعی^۸ باشد به گونه‌ای که با تصور آن اقدامات، تصور آشکار شدن امور موضوعی لازم آید. بنابراین، اگر بین اقدام دادگاه و احراز امور موضوعی چنین تلازمی وجود نداشته باشد دادرس حق ندارد رأساً و بدون درخواست یکی از اصحاب دعوی مبادرت به انجام آن نماید. برای مثال، اگر متقاضی تأمین خواسته ظرف ده روز از تاریخ صدور قرار تأمین، دادخواست ماهوی خود را تقدیم نکند، دادرس حق ندارد به ابتکار خود آن را لغو نماید. بلکه باید با درخواست و اراده طرف دیگر باشد (پوراستاد، ۱۳۸۷، ۱۲۸).

۳-۶- اوصاف حاکم بر تحقیقات و اقدامات دادگاه

تحقیقات و اقدامات لازم برای احراز امور موضوعی که در نهایت منجر به کشف حقیقت می‌شوند، از اوصاف، شرایط و ویژگی پیروی می‌کنند که تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌تواند حدود و ثغور این تحقیقات و اقدامات را روشن کند. در سیستم حقوقی ما، سابقاً فقط در امور حسبی، دعاوی خانوادگی و دعاوی راجع به صلاحیت دادگاه بخشبه‌طور استثنایی نقش فعال دادگاه پذیرفته شده بود

۶- ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹

۷- ماده ۲۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹

۸- ماهوی

ولی به عنوان یک قاعده کلی در سایر دعاوی، سایه قاعده منع تحصیل دلیل گسترده بود. در حال حاضر، نقش فعال دادگاه در تمام دعاوی به طور یکسان پذیرفته شده است. در واقع، گستره استفاده از تحقیقات و اقدامات به منظور کشف حقیقت دیگر محدود به چند دسته دعوا نمی شود^۹ و به عنوان یک قاعده کلی در تمامی دعاوی پذیرفته می شود.^{۱۰}

در واقع، با توجه به ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادرسی از این امکان برخوردار شده است که هرگونه تحقیق یا اقدام لازم برای احراز امور موضوع را انجام دهد. ابهامی که وجود دارد این است که این امکان دادگاه را باید «اختیار» تعبیر نمود یا «تکلیف»؟ هر جا سخن از «اختیار» بوده قانون گذار افعالی نظیر «می تواند» را به کار برده و هر موقع سخن از «تکلیف» بوده، افعالی نظیر «باید» و «مکلف است» را مورد استفاده قرار داده است. در ماده ۱۹۹ قانون مذکور هیچ یک از افعال فوق به کار نرفته و متن مذکور بدین گونه تنظیم گردیده است «دادگاه هرگونه تحقیق یا اقدامی را که برای کشف حقیقت لازم است انجام خواهد داد»؛ بنابراین ابهام در این است که آیا امکان فوق متضمن یک اختیار است یا تکلیف؟

به نظر امکان هرگونه تحقیق و اقدام برای کشف حقیقت یک نوع «تکلیف» است؛ استدلالات ذیل، این نظریه را تقویت می کند.

نخست- سیر تحول قانون گذاری حکایت از آن دارد که اندیشه فعال گرایی با «اختیار» برای دادرسی شروع شد. اما چون به لحاظ انس به سنت گذشته^{۱۱} دادرسان کمتر از این اختیار خود استفاده می کردند در نتیجه مقصود اصلی قانون گذار که تحقیق «حقیقت عینی» بود، جامه عمل به خود نپوشید؛ بنابراین در تحول بعدی، فعل کمکی «می تواند» که نوعاً مفید اختیارات بود از عبارت قبلی حذف و عبارت «انجام خواهد داد» جایگزین آن شد؛ اما چون انجام این تکلیف فاقد ضمانت اجرا

۹- ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹

۱۰- قاعده بودن

۱۱- قاعده منع تحصیل دلیل

بوده، باز کمتر مورد اقبال دادرسان قرار گرفت تا بالاخره مقرراتی پیش‌بینی شد که نحوه نگارش آن مانند قانون سابق است، اما واجد امتیازی بود که قبلاً فاقد آن بود؛ ضمانت اجرای خودداری دادگاه از تحقیقات و اقدامات لازم برای کشف حقیقت، نقض به لحاظ نقص تحقیقات بود. دوم - قاعده حقوقی بنا بر ماهیتش الزام‌آور و دارای ضمانت اجرا است. پیش‌بینی ضمانت اجرای فوق، خود دلالت بر تکلیفی بودن آن دارد. سوم - فراهم کردن یک امکان برای دادرس که رأساً و بدون درخواست اصحاب دعوی مبادرت به انجام آن نماید، مفید تکلیف است.^{۱۲}

همان‌گونه که بیان شد ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ به دادگاه تکلیف کرده است که هرگونه تحقیق یا اقدام لازم برای کشف حقیقت را انجام دهد؛ اما چنین امکانی برای دادگاه مطلق نیست زیرا ماده مذکور، تکلیف دادگاه را به «علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوی» مقید نموده است. لذا خواهان نمی‌تواند بدون هیچ‌گونه دلیلی مبادرت به اقامه دعوی کند و در ستون دلایل فقط به ذکر این نکته بسنده کند «هرگونه تحقیق یا اقدام لازم برای کشف حقیقت»^{۱۳} (پوراستاد، ۱۳۸۷، ۱۲۹).

نتیجه

در حقوق ایران اقرار، سند کتبی، شهادت و سوگند بهترین ادله اثبات در دعاوی مدنی هستند. البته در جزئیات درباره هر یک از ادله اثبات تفاوت‌هایی دیده می‌شود. مثلاً در بحث شهادت دادن، شهادت صغیر در فقه و حقوق ایران پذیرفته شده نیست یعنی شهادت افراد زیر پانزده سال پذیرفته شده نیست و شهادت این افراد صرفاً به‌عنوان افراد مطلع آن هم در حقوق کیفری پذیرفته شده است. اگرچه قواعد ماهوی ادله اثبات بیشتر در راستای حفاظت از منافع خصوصی اطراف دعوا وضع شده‌اند، ولی تا حدودی توافق آنان در تعیین نوع ادله و تغییر شرایط فرعی و کم اهمیت اعتبار ادله

۱۲- تکلیف بودن

۱۳- تکمیلی بودن

مؤثر است. به طور مثال، اگر موضوع دعوا بیشترین ارتباط را با کشور مقر دادگاه داشته و آن کشور برای تأمین امنیت و نظم عمومی برخی از معاملات و حفظ حقوق اشخاص ثالث، دلیل خاصی را برای اثبات آن موضوع مقرر نموده باشد، طرفین دعوا حق تغییر چنین دلیلی را نخواهند داشت و یا طرفین نمی‌توانند شرایط اصلی صلاحیت شاهد^{۱۴} را که در تمامی حوزه‌های قضایی به آن توجه می‌کنند، حذف یا کاهش دهند؛ رعایت چنین الزاماتی جهت تأمین امنیت و نظم اجتماعی ضروری است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- پوراستاد، مجید، ۱۳۸۷، اصل حاکمیت اصحاب دعوای مدنی، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، شماره ۳.
- حسینی نژاد، حسینقلی، ۱۳۹۲، ادله اثبات دعوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانش.
- خدابخشی، عبدالله، ۱۴۰۳، حقوق دعاوی (تحلیل حقوقی روایات)، چاپ چهارم، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- زراعت، عباس و حاجی زاده، حمیدرضا، ۱۳۹۰، ادله اثبات دعوا، چاپ اول، تهران، انتشارات قانون مدار.
- شمس، عبدالله، ۱۴۰۳، ادله اثبات دعوی، چاپ سی و هفتم، تهران، انتشارات دراک.
- شمس، عبدالله، ۱۴۰۴، آیین دادرسی مدنی، چاپ شصت و نهم، تهران، انتشارات دراک.
- شیروی، عبدالحسین، ۱۴۰۳، داوری تجاری بین‌المللی، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات سمت.
- صدرزاده افشار، سیدمحسن، ۱۳۸۵، ادله اثبات دعوی در حقوق ایران، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- فهیمی، عزیزالله، ۱۴۰۴، ادله اثبات دعوی حقوقی و کیفری، چاپ وم، تهران، انتشارات خرسندی.

- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۷، **مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- گودرزی، شهرام، ۱۳۹۱، **تحصیل نامشروع دلیل**، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
- مدنی، سیدجلال الدین، ۱۴۰۲، **ادله اثبات دعوی**، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات پایدار.
- مصلحی، جلال، ۱۳۸۴، **حدود مداخله دادگاه‌های ملی در روند داوری**، **فصلنامه پژوهش حقوق عمومی**، شماره ۱۵.
- نصیری، مهور و شهابی، شهاب، ۱۳۹۵، **الزام مرجع داوری به رعایت قواعد موجد حق**، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.26- Winter 2026

Analysis of the Issuing Bank's Liability under the Law of Documentary Credits

Homayoun Mafi, Mohsen Raeisi

The Role of Artificial Intelligence in Improving Criminal Investigation Processes and Digital Evidence Analysis in the Iranian Legal System

Amirreza Mahmoudi, Zahra Rahnama

Revisiting Contractual Obligations in Conditions of High Inflation: an Analysis of Adjustment Capacities in Iranian Law

Shima Shakouri, Ghasem Nabizadeh Kebrya

Iranian Criminal Policy Pathology Regarding the Crimes of Rebellion, Moharebeh and Corruption on Earth in Light of the Concept of National Security and Political Stability of the Country

Ruhollah Sheikhi, Mohammad Momahmoodi

The Framework of Civil Liability Arising from High-Risk Recreational Activities: A Study of Escape Rooms

Rahim Mokhtari, Gholamhossein Keshavarz

Handling Intellectual Property Claims in the Iranian Legal System

Sayyed Mohammadbagher Haghayeghi, Mohammadreza Nasiri, Amirhasan Abolhasani

Criminological Analysis of Crimes in the Field of Cryptocurrencies: A Study of Common Frauds in Iran

Hossein Mahmoudi Tekanloo, Roya Asiaei

Preventive Strategies for the Crime of Rent-Taking in Iran's Criminal Policy with an Emphasis on Criminological Challenges and Gaps

Fazal Movahedi, Hamidreza Konari Zhadeh, Davoud Salmanpour

An Analysis of the Principle of Proportionality Between Crime and Punishment in the Structure of the International Criminal Court

Hasan Pirfalak, Tayebe Ghodrati Siyahmazgi

Agreement Between the Parties to the Contract in Determining the Evidence to Prove the Claim

Habibolah Abdollah Poor, Mahdi Shojayi

Performance of Criminal Courts in Crime Prevention: A Critical Criminology Perspective with Focus on Iran's Judicial System

Iraj Morvati, Naghmeh Farhood

The Responsibility of States for Human Rights Violations by Private Security Companies on Foreign Missions

Mahdi Gharedaqui, Masoud Sarfarazi Saleh

The End of Centralized Governance: an Analysis of the Emergence of Decentralized Governance in the Era of Block chain and Smart Contracts

Hadi Zare, Majid Vaziri

Comparative Analysis of Social Security Compensatory Protection for Bodily Injuries and the Scope of Eligible Victims in Iran and England

Zeinab Tari

Transfer of Lawsuits in the Iranian Legal System with Emphasis on Selected Provisions of the Deeds and Real Estate Registration Law

Amirreza Alitabar

The Position of Artificial Intelligence in the Field of Criminal Policymaking

Mahbobeh Talebi Rostami

Commitment to Data Security as a Commitment to Result or a Commitment to Means in Private Law

Sayyed Amirhasan Mostafavi

Criminal Liability of Technology Companies for Crimes Committed by Users

Vahid Kioumars

Civil Liability Arising from Automated Processing of Personal Data by Artificial Intelligence in Iranian and Afghan Law

(With a Look at International Documents)

Raziyeh Jafarzade, Vahid Hamidi, Mohammadreza Rashid

The Impact of Legal Awareness and Transparency on the Prevention and Reduction of Administrative and Financial Corruption

Sayyedeh Mahshid Miri Balajorshari

Ownership of Personal Data in Private Rights; from Personality Right to Intangible Property

Sina Yousefi

Civil Liability of the Physician and Robot Manufacturer in Robotic Surgeries: Iranian and English Legal Systems

Ebrahim Shiravanian

An Analysis of the Issue of Receiving Compensation for Delayed Payment from the Convict to the Government

Mohammadmahdi Rezvanifar, Zahra Salimi

Legal and Administrative Effects of Acquisition on the Registered Status of Real Estate in the Iranian Legal System

Ehsaneh Vosoughi Monfared, Mohammad Varaste Bazghale

Economic Diplomacy and the Law of Private International Contracts; The Interaction of Politics and Law in Securing National Interests

Radmehr Rahmani Golafshan

Adoption of Artificial Intelligence-Driven Fraud Detection in Banking: The Role of Trust, Transparency, and Fairness Perception in Financial Institutions in Iran, the United Arab Emirates and Qatar

Abdolmajid Yousefi

Criminology of War in the Current Realities and the Need for its Development in Ukraine

Yasser Shakeri